

# فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- سیاست پیشگیرانه اسلام از جرم، در قرآن / سید محمد حسینی دره صوفی
- تاثیر جهت «مخالف بودن باموازین شرعی» در آراء قضائی / حفیظ الله محمدی
- ملاک خصم و دشمن در فقه و حقوق ایران و افغانستان / محمد اسماعیل حلیمی
- شرایط و مبانی فقهی تجدیدنظرخواهی در حقوق افغانستان / قربانعلی مبلغ
- موارد تغلیظ دیه در جرم قتل / دمحمدعلی علی دادی
- بررسی فقهی شرطیت ذکوریت در قضاوت / سید رضی قادری
- احتمالات در تفسیر آیه مودت و قول صحیح در آن / سید رضا علوی

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر  
مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی  
ویراستار: سید محمد نقوی  
گرافیسیت: سید محمود محسنی  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان  
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)  
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶  
سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)  
ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)  
دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲، واحد سوم

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و ماخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده. و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. عناوین اصلی و فرعی شماره بندی شود و هیچ عنوان بدون شماره نباشد.
۸. معادل انگلیسی اصلاحات و مفاهیم علمی رایج پانویس شود.
۹. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۱۰. فهرست منابع و ماخذ به ترتیب الفبای نام نویسندگان، الف). کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هریت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب). مقالات: نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، نام نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، قرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.
۱۱. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمون نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم)
۱۲. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.
۱۳. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.



سال دوم، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۶

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت

دکتر سید رضی قادری<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مسائلی که بویژه در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته مسئله شایستگی و عدم شایستگی زنان برای تصدی مسئولیت قضاوت از نظر شرعی و فقهی است. گسترش مسائل از حوزه‌های متعدد علوم اسلامی در محافل علمی و اجتماعی از یک سو نشان دهنده اشکالات و واقعیت‌های موجود در فضای کلی جامعه است و از سوی دیگر نیازمند تحلیل و بازنگری دقیق در پرونده علمی آن مسئله است. شرط ذکورت در قاضی هر چند دیدگاه مشهور فقهاست و بر آن ادعای اجماع نیز شده است. لکن در این پژوهش با بررسی در اقوال فقیهان اعم از قداماء و متاخرین و معاصرین و نیز ادله مذکور در آن مشخص می‌شود که شرطیت ذکورت در بین قداماء نه تنها از تسلّم برخوردار نیست بلکه بسیاری از آن‌ها ذکر نکرده‌اند لذا اجماع در مسئله کاملاً مخدوش بوده و اگر شهرتی در مسئله است نسبت به متأخرین می‌باشد از حیث ادله نیز مهمترین ادله قرآنی آن آیه ۳۴ سوره بقره است که دلالت آن از جهات متعدد قاصر و محل اشکال می‌باشد. در ادله روایی نیز هر چند روایات متعددی در بیان فقیهان ذکر شده است که تمامی آن از ضعف سند یا از ضعف در دلالت برخوردارند لذا نمی‌توان اعتباری بر حجیت آن‌ها اقامه کرد.

کلید واژه‌ها: قضاوت، زن، فقه، شرط، ذکورت، رجولیت.

۱. دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه باقرالعلوم، سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه.

۱. مقدمه

تردید نیست مبحث قضاء و احکام و شرائط مربوط به آن یکی از مباحث مهم فقهی بوده است قضاوت از مناصب و شئون نبوت و امامت تعریف شده است که در آیات و روایات متعددی (حرعاملی، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ص ۶-۱۱) بدان اشاره شده است. اهمیت مسئله آنگاه مضاعف می شود که در برخی از روایات یکی از ارکان مهم تحقیق و فراگیری قسط و عدالت در جامعه تحقق قضاوت شرعی و صحیح از سوی قاضیان عادل می باشد (حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۵۴) از طرف دیگر قضاوت زن و اینکه آیا قاضی زن می تواند دارای چنین منصبی شود و یا اینکه رجولیت از شرائط مسلّمه قضاوت بوده و لذا، مانع از آن است. این مسئله از مسائل مهم و مورد ابتلا و کاربردی است که باید به تحقیق پرداخت بویژه در این زمان که حجم گسترده ای از مسائل شرعی بویژه احکام اجتماعی مورد کاوش و پرسش و شبهات فراوانی قرار گرفته است بنابراین باید با تتبع و تحلیل اقوال و ادله فقیهان در این مسئله به کنکاش پرداخت و آنچه از اقوال فقیهان و ادله مسئله استنباط می شود به جامعه هدف و مکلفان عرضه شود.

۲. اقوال فقها

قبل از آنکه به بررسی اقوال در مسئله شرط ذکورت قاضی بپردازیم لازم است نکته ای را متذکر شویم. در مباحث فقهی لازم است هر محققى توجه کامل و دقیق به کلمات فقها داشته باشد زیرا توجه به کلمات و عبارات فقها از چند جهت قابل استفاده است. اولاً با مراجعه به کلمات فقها خصوصاً قدماء تسالم ها و اجماع ها و شهرتهای قوی مشخص می شود که ممکن است موجب علم یا اطمینان به حکم شرعی شود. (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ص ۸۶).

ثانیاً: با تتبع در کلمات فقها ممکن است حجتی یا سندی نفی یا اثبات شود و بر همین اساس است که اعراض فقها یا عمل آن ها نسبت به روایتی یا فتوایی مشخص می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۲۶)

ثالثاً: با بررسی کلمات فقها ممکن است استظهار فقیه از آیه یا روایتی تقویت یا حتی ایجاد شود. زیرا فقها فهم خود را از ادله تشریح می کند که بسیار قابل توجه است. (همان،

• ۱-۲. اقوال قدماء

از آنجایی که نظریه قدماء در تحلیلهای فقهی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد لذا لازم است ابتدا به بررسی عبارات این طایفه از فقها پردازیم.

اولین فقیه شیعی که شرطیت ذکورت قاضی را متذکر شده مرحوم شیخ طوسی است ایشان در کتاب الخلاف می‌فرماید: جایز نیست زن در حکمی از احکام قضاوت کند. شافعی همین دیدگاه را دارد اما ابوحنیفه در اموری که زن بتواند گواهی بدهد قضاوت زن را نیز در آن امور پذیرفته است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷) سپس شیخ طوسی می‌فرماید: دلیل ما آن که جایز بودن این امر به دلیل نیاز دارد. چون قضاوت حکمی شرعی است و از همین روی چه کسی سزاوار چنین کاری است نیازمند دلیل است این در حالی است که پیامبر (ص) فرمود: لا یفلح قوم ولیتهم امرئة (رستگار نشوند مردمی که زن بر آنان حکومت کند) و نیز فرمودند: آخرهون من حیث آخرهون الله. زنان را موخر بدانید همان سان که خداوند آنان را موخر داشته است. (همان، ص ۳۸)

شیخ طوسی در کتاب المبسوط به گونه‌ای دیگر این مسأله را ذکر نموده و می‌فرماید: قضاوت تنها برای کسی مشروع است که دارای ۳ شرط باشد: علم، عدالت و کمال. سپس می‌فرماید: شرط سوم این است که دو چیز کامل باشد: در خلقت و در احکام. کمال در احکام به این است که بالغ، آزاد و مرد باشد. زیرا زن به هیچ روی نمی‌تواند در منصب قضاوت قرار بگیرد اگر چه بعضی گفته‌اند زن می‌تواند در اموری که شهادتش پذیرفته است قضاوت کند. ولی اصح همان قول ادله است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۰۱)

قاضی ابن براج در مهذب می‌نویسد: کمال احکام به این است که قاضی بالغ، آزاد و مرد باشد. زیرا زن در هیچ حالی نمی‌تواند قضاوت کند. (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۲۹)

ابن زهره، در غنیه با عبارت "بلاخلاف" که بوی اجماع می‌دهد به بیان مسأله پرداخته و می‌فرماید: قضاوت به شرط آزاد بودن، مرد بودن، عدالت، بلوغ، و درستی عقل پذیرفته می‌شود و در این نظر هیچ اختلافی نیست. (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲۱)

محقق حلی در شرایع الاسلام می‌فرماید: در قاضی، بلوغ، کمال عقل، عدالت، ایمان، پاک‌ی ولادت، علم و مرد بودن شرط است. و زن اگرچه سایر شرایط را داشته باشد نمی‌تواند قاضی شود. (حلی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۶۷-۶۸).

∴ ۲-۲. اقوال متاخرین

علامه حلی که رأس المتاخرین است در شرطیت "رجل بودن قاضی" عباراتی مشابه محقق حلی دارد. (حلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۹۴) البته ایشان در کتاب نهج الحق ادعای اجماع بر این مسئله دارد. (حلی، ۱۴۱۴، ص ۳۶).

شهید اول در دروس می‌فرماید: در قاضی منصوب و مأذون از طرف امام، بلوغ، عقل، مرد بودن و عدالت و ایمان شرط است حتی در قاضی تحکیم. (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۶) لکن در لمعه این شرطیت را مطرح می‌کند و در آخر می‌فرماید: مگر در قاضی تحکیم. (شهید اول، ۱۴۰۷، ص ۱۶۷).

شهید ثانی در مسالک الافهام بعد از نقل کلام محقق در شرایع می‌فرماید: همه این شرایط مورد اتفاق امامیه است. (شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۳۲۷).

محقق اردبیلی بعد از بررسی سایر شرایط در مورد شرط مرد بودن قاضی می‌نویسد: فذلک ظاهر فیما لم یجز للمرأة امرٌ و اما فی غیر ذلک فلم نعلم له دلیلاً واضحاً، نعم ذلک هو المشهور فلو کان اجماعاً فلا بحث و الا فالمنع بالکلیه محل بحث. اذ لا محذور در فی حکمها بشهادة النساء مع سماع شهادتهن بین المرأتین مثلاً بشئ مع اتصافها بشرائط الحکم. در آن مواردی که قضاوت زن مستلزم انجام کاری باشد که برای زن جایز نیست و جهی روشن دارد. اما در غیر این گونه موارد ما دلیلی روشن برای چنین شرطی سراغ نداریم. تنها نکته‌ای که در این میان وجود دارد دیدگاه مشهور فقهاست. اگر این شهرت به حد اجماع برسد و اجماعی در کار باشد ما را هیچ سخنی در آن نیست. اما اگر چنین نباشد منع زن به طور کلی از قضاوت جای بحث دارد. زیرا هیچ محذور و مانعی در این نیست که زن با فرض برخورداری بودن سایر شرایط لازم برای قضاوت با استناد به شهادت زنان میان دو زن داوری کند. (اردبیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۱۵).

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۳۱

مرحوم نراقی در مستند الشیعه می‌فرماید: همه علماء اجماع دارند که مرد بودن از شرائط قاضی است. (نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۳۵)

صاحب جواهر در توضیح کلام صاحب شرایع می‌فرماید: در هیچ یک از این شرائط اختلافی نیافتم بلکه شهید ثانی در مسالک گفته که همه این شرائط مورد اتفاق امامیه است. (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۰، ص ۱۲).

محقق قمی در الغنائم می‌فرماید: بنابر اجماع، در قاضی مرد بودن شرط است شاید در شرط مرد بودن به طور مطلق اشکال شود. چون علت‌های ذکر شده برای چنین شرطی مانند اینکه نیازمند ظاهر شدن در مجامع و شناخت طرفین نزاع و مواجهه با آن‌ها است و زن غالباً توان این‌ها را ندارد، علت‌های فراگیر و همیشگی نیستند و بر این پایه هیچ وجهی برای منع مطلق زن از قضاوت وجود ندارد، مگر آنکه بگوئیم در این باره اجماعی منعقد شده است. (قمی، ۱۴۰۱، ص ۶۷۱-۶۷۲).

مرحوم صاحب ریاض بعد از آنکه شروط ششگانه قاضی را متذکر می‌شود می‌فرماید: در باره هیچ کدام از این‌ها مخالفتی در شیعه نیافته‌ام بلکه بر این‌ها اجماع صورت گرفته است. (طباطبایی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

مرحوم شیخ انصاری در کتاب القضاء می‌فرماید: و یشرط فی القاضی ایضاً الذکورة كما فی النبوی المطابق للاصل المنجبر بعدم الخلاف فی المسألة. (انصاری، ۱۴۲۲، ص ۴۰)

جمع‌بندی اقوال: با بررسی اقوال فقیهان متقدم روشن می‌شود برخی از قدماء مانند شیخ صدوق در دو کتاب فقهی خود الهدایة و المقنع، شیخ مفید در المقنعه، سید مرتضی در الانتصار، سلار دیلمی در المراسم العلویة، قطب راوندی در فقه القرآن اصلاً متعرض شرائط و صفات قاضی نشده‌اند. و برخی دیگر از این طایفه همچون ابی الصلاح حلبی در الکافی، شیخ طوسی در النهایة، ابن زهره در غنیه، ابن حمزه در الوسیلة و ابن ادریس در سرائر با آنکه متعرض شرائط قاضی شده‌اند ولی ذکری از شرط ذکورت نکرده‌اند. و با تتبع در اقوال متأخرین مشخص می‌شود اولین فقیه شیعی که ادعای اجماع در این مسئله نموده مرحوم علامه حلی است. هر چند در بین متأخرین بعد از مرحوم علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب ریاض، صاحب جواهر، مرحوم نراقی ادعای بلاخلاف یا اجماع در این مسئله



کرده‌اند لکن برخی از متأخرین مانند محقق اردبیلی، محقق قمی در این اجماع تشکیک کرده‌اند و حتی خود شهید ثانی قضاوت زن برای زنان را به طور مطلق مردود ندانست. شایان توجه است این شرط و لو در نزد فقیهان و مراجع معاصر (گلبایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۹، فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۵، امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۲۷) از شروط متسالم علیه تلقی شده است ولی باید گفت از نظر افعال در بین قدماء چنین تسلمی یافت نمی‌شود و در بین متأخرین قوت یافته است.

ادله: با بررسی اقوال فقیهان متقدم و متاخر مشخص می‌شود شرطیت ذکورت در قاضی از چندان تسلمی برخوردار نیست و بلکه محل بحث و اختلاف است این اختلاف در نگاه فقیه به ادله و استدلال بر آن کاملاً آشکار می‌شود به اینکه فقیهی با آنکه شرطیت ذکورت را پذیرفته لکن دلیل فقیه دیگر را در این باب کاملاً مخدوش می‌داند و حتی این اختلاف را می‌توان در شیوه استدلال برخی از این فقها به یک دلیل مشاهده کرد. بنابراین لازم است هر یک از این ادله را به طور مستوفی تحلیل و مستفاد از آن منصفانه مد نظر قرار داد.

### • ۲-۲-۱. دلیل اول: اجماع

اولین فقیه شیعی که ادعای اجماع بر شرطیت ذکورت در قاضی دارد مرحوم علامه حلی در نهج الحق است (حلی، ۱۴۱۴، ص ۲۶) بعد از ایشان شهید اول در دروس (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۶) و شهید ثانی با عبارت "هذه الشرائط موضع وفاق عندنا" در مسالک الافهام (شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۳۲۶) مرحوم نراقی در مستند نراقی، (۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۳۵) صاحب جواهر با عبارت "بلا خلاف اجده فیه" (نجفی، ۱۳۷۲، ج ۴۰، ص ۱۲) صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۳۲۱) ادعای اجماع یا قریب به اجماع کرده‌اند. برخی از فقیهان مثل مانند شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۲، ص ۴۱) عمده دلیل را همین اجماع دانسته‌اند.

جواب اول (تردید در تحقق اجماع):

اولاً: با تتبع در افعال فقها مبرهن شد این مسئله در نزد عدّه‌ای از قدماء مطرح شده است و برخی از قدماء مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و دیگران اصلاً متعرض بحث قضا و شرائط آن نشده‌اند و برخی دیگر از قدماء مانند شیخ طوسی در النهایة و ابن ادریس

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۳۳

در سرائر با آنکه شرائط قاضی را مورد بحث قرار داده‌اند ولی ذکری از شرط رجل بودن قاضی نکرده‌اند.

ثانیاً: از آنجایی که روش شیخ طوسی در کتاب الخلاف بر این است اگر اجماعی در مسئله‌ای نزد شیعه مسلم می‌نمود آن را متذکر می‌شد ولی در این جا به دو دلیل دیگر تمسک جسته و هیچ ذکری از اجماع نکرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷) بعلاوه ایشان در المبسوط مسئله را ذات قولین دانسته و قول اصح را به شرطیت ذکورت می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۰۰)

ثالثاً: بنابر تحقیق اجماعی از اعتبار و حجیت برخوردار است که نزد قدماء تحقق یافته باشد ولی در این مسئله می‌بینیم اولین فقیهی که ادعای اجماع کرده علامه حلی است. (حلی، ۱۴۱۴، ص ۳۷) که از متأخرین می‌باشد.

جواب دوم (ارزیابی اجماع): اگر بپذیریم که چنین اجماعی در مسئله وجود دارد ولی باید بگوئیم این اجماع بخاطر مدرکی بودن از اعتبار برخوردار نیست حتی برخی از فقها مانند محقق اردبیلی (۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۱۶)، شیخ انصاری (۱۴۲۲، ص ۴۰) و مرحوم گلپایگانی (۱۴۰۱، ص ۳۲) اذعان کرده‌اند که این اجماع به پشتوانه برخی ادله دیگر مانند روایات تحقق یا تقویت یافته است عجیب آن است برخی از فقیهان معاصر مانند مرحوم فاضل لنکرانی با آنکه قائل به عدم اعتبار اجماع مدرکی است و با آنکه اجماع در این مسئله را مستظهر به دو روایت می‌داند ولی باز به این اجماع تمسک می‌کند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۶).

### • ۲-۲-۲. دلیل دوم: آیات قرآن کریم

قائلین به شرطیت ذکورت در قاضی به برخی از آیات الهی استناد کرده‌اند که البته استناد این فقیهان از پراکندگی برخوردار است به این بیان که آیه‌ای خاص مورد استدلال همگی یا اکثر مستدلین واقع نشده است بلکه همان طور که مرحوم صاحب جواهر فرموده است چون برخی از این فقیهان این شرط را مقبول دانسته‌اند لذا به آیات و روایات تمسک کرده‌اند تا این شرط را تثبیت کنند. (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۰، ص ۱۴) البته تردیدی نیست قرآن کریم نخستین و جامع‌ترین و بهترین منبع احکام شرعی و معارف دینی است (معرفت، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۱) و هر

عالم دینی بویژه فقیهان در ابتدای امر باید به این منبع لایزال الهی مراجعه کنند تا دلیلی یا شاهدی بیابند که اگر یافت شود حجت است.

آیه ۳۴ سوره نساء:

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم. مردان بخاطر برتریهایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و بخاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند سرپرست زنان هستند.

مرحوم گلپایگانی به این آیه استدلال کرده و می‌فرماید: ظاهر آیه قیومت مردان بر زنان است. قوام صیغه مبالغه از قیام است و عبارت آیه نشان می‌دهد که مردان قائم به امور زنان هستند و این معنا در بردارنده نوعی عمومیت در سرپرستی و ولایت مردان بر زنان دارد و لذا اگر زن قاضی شود خلاف مفاد آیه پیش می‌آید. (گلپایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۲)

جواب اول: اگر منصفانه بنگریم این عبارت "الرجال قوامون على النساء" نوعی از ولایت و سرپرستی و نفوذ مردان را بر زنان به طور اجمالی می‌رساند لکن باید دانست آیا محدوده این قیومت و ولایت به طور گسترده و مطلق است که شامل امور اجتماعی و قضا هم بشود یا آنچه از سیاق آیه بر می‌آید در محدوده زندگی زناشویی و امورات مربوط به آن است؟ بر همین اساس است که بین مفسران مورد بحث قرار گرفته است که در تحلیل آن‌ها به ۲ نظریه می‌رسیم:

نظریه اول: برخی از مفسران مانند مرحوم طریحی فرموده‌اند: آیه مربوطه به دلالت دارد مردان بر زنان قیومت ولایی و اجتماعی دارند و خداوند متعال در این آیه دو دلیل نیز اقامه کرده است.

دلیل اول موهبتی از ناحیه خداوند است که مرد آن را داراست و زن فاقد آن است که این موهبت را باید در کمال عقل، حسن تدبیر و توان بیشتر در انجام اعمال و عبادات مشاهده کرد. به همین خاطر نبوت، امامت، ولایت، اقامه شعائر، انجام جهاد، قبول شهادت در همه امور، ارث بیشتر در سهم و... به مردان موهبت شده است. دلیل دوم اکتسابی است به این بیان که مردان به زنان نفقه و مهریه می‌پردازند و به همین کار خویش نسبت به آنان امتیاز یافته‌اند.

(طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۶۴-۵۶۳)

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۳۵

مرحوم علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: عمومیت علتی که بعد از "الرجال قوامون علی النساء" آمده است دلالت دارد این حکم مختص شوهران نیست. یعنی قوام بودن مخصوص مرد نسبت به همسرش نیست. بلکه این حکم از سوی خداوند متعال برای گروه مردان بر گروه زنان در همه جهات زندگی قرار داده شده است. بنابراین مردان بر زنان در امور ذیل نیز دلالت دارند. ۱- جهات عمومی و اجتماعی که با برتری مردان هماهنگ است. مانند حکومت و قضاوت که حیات و پویایی جامعه به آن بستگی دارد و قوام این دو به تعقل است که طبعاً در مردان بیشتر از زنان است. ۲- دفاع در میدان جنگ که نیازمند قدرت و قوت عقلانی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۵-۳۶۴)

نظریه دوم: عده‌ای دیگر از مفسران بر این عقیده‌اند قیومیت در این آیه محدود بوده و اختصاص به زندگی زناشویی و روابط بین آن دارد. مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید: لَمَّا بَيَّنَّ تَعَالَى فَضْلَ الرَّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ ذَكَرَ عَقِيْبَهُ فَضْلَهُمْ فِي الْقِيَامِ بِأَمْرِ النِّسَاءِ فَقَالَ "الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" أَي مَسْلُطُونَ عَلَيْهِمْ فِي التَّدْبِيرِ وَ التَّأْيِيبِ وَ الرِّيَاضِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ. (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۱۳) آنچه این نظریه دوم را تقویت می‌کند شأن نزول آیه است که خود مرحوم طبرسی و برخی دیگر از مفسران ذکر کرده‌اند (حویزی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۱۹) زنی از انصار نسبت به شوهر خود نافرمانی کرد و از شوهرش کتک خورد. آنگاه پدر آن زن او را نزد رسول‌خدا برد و عرض کرد: دخترم را به ازدواج این مرد درآورده‌ام و او ایشان را کتک زده است حضرت فرمود: دخترت می‌تواند قصاص کند. آن زن به همراه پدرش از نزد رسول‌خدا (ص) خواستند خارج شود که پیامبر (ص) فرمود: برگردید اکنون جبرئیل بر من نازل شد و این آیه را بر من نازل کرده است، بعد فرمود: خداوند متعال چیزی دیگری را اراده کرده است و قطعاً اراده خداوند بهتر است به همین سبب قصاص در اینجا برداشته شد. \_ همان، ص ۱۱۴)

بررسی دو نظریه: صاحبان هر دو نظریه قبول دارند که خداوند متعال در این آیه قیومیت مردان بر زنان را پذیرفته و برای این قیومیت و برتری دو علت تعلیل بیان فرموده است. ۱- تعلیل تکوینی "بما فضل الله بعضهم علی بعض" (نساء / ۳۴) ۲- تعلیل تشریحی "بما انفقوا من اموالهم" که مفسران و فقیهان به مهریه و نفقه تفسیر کرده‌اند. کلام الهی از چنان متانت و استواری برخوردار است که می‌توان با دقت در آن در افاده مقصود باری تعالی به

آن دست یافت. در تعلیل تکوینی که قطعاً چنین برتری برای مردان نسبت به زنان وجود دارد ولی باید دقت داشت این برتری بدان معنا نیست که خداوند تمام مزیت‌های انسانی را به مردان اختصاص داده باشد و زنان را از آن محروم کرده است که حتی قضایا و واقعیت‌های خارجی نیز شاهد بر آن است. مضافاً که تعبیر الهی "بما فضل الله بعضهم علی بعض" متوازن و دو سویه می‌باشد به این بیان که زنان نیز دارای شایستگی‌هایی می‌باشند که مردان فاقد آن هستند یا کمتر بهره دارند.

پرواضح است که زنان از حیث عاطفه و مهربانی و نرم خویی نسبت به مردان بهره بیشتری دارند (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۸۹) البته تردیدی نیست که برتری‌های تکوینی مرد شایستگی عهده دار شدن مسئولیت‌های سنگین‌تر را بیشتر فراهم می‌کند که طاقت فراوان، سختی کار و مقاومت زیاد را بدنبال دارد لکن سخن در این است که اولاً نمی‌توان این برتری تکوینی را یک سویه دید بعلاوه تمام مزیت‌های انسانی را به مرد اختصاص داد.

ثانیاً: تحلیل دومی که آیه کریمه مطرح می‌کند نشان می‌دهد نمی‌توان از این تحلیل، عمومیت قیومیت مردان را در تمام امور استنباط کرد بخاطر اینکه تعلیل اخص از مدعا و نتیجه است و لذا باید در همان محدوده تحلیل، قیومیت مردان را پذیرفت که زندگی زن‌شویی است.

جواب دوم: دلالت سیاقیه که برخی مانند مرحوم آخوند در استدلال بر آیات و روایات بر آن اعتبار قائلند (خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۲۹) به مقتضای این دلالت باید گفت سیاق آیه کریمه در زندگی خانوادگی و مسائل و روابط آن است و اگر بخواهیم عمومیتی از کلام الهی استنباط کنیم خلاف مقتضا است.

جواب سوم: بر فرض که بپذیریم آیه کریمه قیومیت مردان بر زنان در تمامی امور را می‌رساند و این قیومیت عام است آیا پذیرش قضاوت زنان، خلاف قیومیت مردان است مضافاً که برخی مانند شهید ثانی با آنکه قائل به شرطیت ذکورت در قاضی هستند امکان پذیرش قاضی زن در امور زنان را بعید ندانسته‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۳۲۹)

نهایت سخن این که از این آیه کریمه نمی‌توان عدم مشروعیت قضاوت زن را استدلال کرد.

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۳۷

آیه ۲۲۸ سوره بقره

و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند.

مرحوم گلپایگانی در کتاب القضاء به این آیه استدلال کرده و می‌فرماید: خداوند میان مردان و زنان حقوق و واجباتی را قرار داده و برای هر یک وظایفی مقرر داشته است ولی در این میان حقوق مردان را با یک درجه جدا کرده و آن برتری مرد در ولایت، قضاوت، ارث و مانند آن است. (گلپایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۹) بعد مرحوم گلپایگانی به آیه دیگری تمسک بسته است "و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى" ای زنان پیامبر شما در خانه‌های خود بمانید و مانند زنان جاهلیت اولیه به خود نمایی نپردازید. (احزاب/۳۳) و در ادامه می‌فرماید: شارع متعال خواسته است زن در خانه بماند و به امور خانه داری و رسیدگی به امور منزل بپردازد و از حضور در مجامع عمومی و مراکز نزاع و خصومت دور باشد که به صلاح زنان و رعایت حال آنان انجام گرفته است (گلپایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۱)

برخی دیگر از فقها نیز همین گونه یا مشابه به آن استدلال کرده‌اند. شهید ثانی در مسالک فرموده است: زن شایستگی لازم برای تصدی قضاوت را ندارد بخاطر اینکه همنشین با مردان شدن و بلند کردن صدا در میان آنان و حضور در منازعات برای زن شایسته نیست در حالیکه برای قاضی گریزی از این موارد نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۳۲۹)

جواب: اولاً آیه کریمه در میان آیات طلاق قرار دارد و در مقام بیان احکام طلاق رجعی و وظایف مقرر در آن است (طباطبایی، ۱۳۷۳) در این آیات برای زنان و مردان حقوق و تکالیفی تعیین می‌کند که متفاوت از یکدیگر است و از آنجایی که شارع متعال خانواده را در یک مشارکت متوازن و مساوی با حقوق و تکالیف عادلانه تعریف کرده است در عین حال مردان از زنان در امور خانواده با یک درجه متمایز می‌شوند و این تمایز موجب اختصاص حقوق برای مردان می‌شود. بر همین اساس حق طلاق را به مردان سپرده است. (همان) بنابراین با دقت و تحلیل این آیه و نگاه مفسران دیگر (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۴۱) می‌فهمیم آیه ظهور در تکالیف مقرر در محدوده خانواده و مسائل مربوط به طلاق دارد و معنای "لررجال علیهن درجه" به معنای اختصاص یافتن مردان به برخی از برتری در حقوق در همین محدوده است

لذا عمومیت دادن آن به مسائل اجتماعی و ولایت مردان و قضاوت آن نیازمند دلیل خاص و بیانی دیگر است که این بیان کافی از آن نیست.

ثانیاً: استدلال به آیه " و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى " نیز ضعیف‌تر از استدلال به آیات دیگر است بخاطر اینکه این آیه اختصاص به زنان پیامبر (ص) دارد و خداوند متعال زنان پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده است که کرامت و حرمت پیامبر (ص) را در زمان حیات بعد از آن مراعات کرده و از اموری که شأن ایشان را مورد اتمام قرار می‌دهد اجتناب ورزید. بر همین اساس برخی از فقیهان شیعه استدلال به این آیه کریمه را بر اثبات حرمت خروج زنان از منزل بدون اذن شوهر را نپذیرفته و فرموده‌اند این آیه مخصوص زنان پیامبر (ص) است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۹، ص ۱۴۴)

ثالثاً: تردیدی نیست احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعیه جعل شده‌اند (انصاری، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۲۴) میان احکام و مصالح و مفاسد در مقام ثبوت رابطه واقعی وجود دارد. اگر قضاوت زن در حکم واقعی شارع، حرمت باشد قطعاً بر اساس همان مصالح و مفاسد واقعی است. لکن قطعی گرفتن ناتوانی زن در چنین اموری به عنوان یک امر وجدانی و استنباط عدم جواز شرعی قضاوتش را نمی‌توان بیش از یک اعتبار صرف دانست که صغرای آن مورد مناقشه است (مرتضوی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶) باید گفت چنین شیوه‌ای معمول مباحث فقهی نیست لذا تا پیش از زمان مرحوم علامه حلی و حتی زمان ایشان نمی‌توانیم این شیوه را در استدلال یا تأیید و قرینه بر آن مشاهده کنیم. بنابراین نمی‌توانیم این گونه بیان‌ها را به عنوان یک ملاک کلی بر عدم جواز تلقی کنیم که این هم در فرض پذیرش صغرای قضیه است.

### ● ۲-۲-۳. دلیل سوم: روایات

آنچه می‌توان در ادله قائلین به عدم مشروعیت قضاوت زن به عنوان دلیل اصلی مسئله پذیرفت استدلال ایشان به برخی از روایات است که لازم است مهمترین ادله روایی آنان را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۳۹

• ۲-۲-۳-۱. روایت ابی بکره از پیامبر (ص)

حسن بن شعبه حرانی در تحف العقول به صورت مرسله از ابی بکره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: لن یفلح قوم اسندوا امرهم الی امرئة. (حرانی، ۱۴۱۱، ص ۳۵) هرگز رستگار نمی‌شوند قومی که ولایت امر خویش را به زنی بسپارند.

عجیب آن است که این روایت به طور گسترده و با عباراتی مشابه در معتبرترین منابع اهل سنت مانند صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹، حدیث ۴۴۲۵) سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۶۰) سنن نسائی انسانی، بی تا، ج ۸، ص ۲۲۷) مسند احمد حنبل (ابن حنبل، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۳) مستدرک حاکم نیشابوری (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۹، ۱۱۸) نقل شده است و ترمذی سند آن را صحیح دانسته است. (ترمذی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۶۰) در نقل بخاری آمده است که پس از کشته شدن خسرو پرویز بدست پسرش شیرویه دختر وی «بوران» زمام حکومت را بدست گرفت. وقتی این خبر به پیامبر (ص) رسید حضرت فرمود: لن یفلح قوم ولیتهم امرئة. (بخاری، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹، حدیث ۴۴۲۵)

در بین فقهای شیعه مرحوم شیخ طوسی در کتاب الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷) و مرحوم علامه حلی در نهج الحق (۱۴۰۱، ص ۳۶) و مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۰، ص ۱۴) و مرحوم نراقی در مستند الشیعه (۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۳۶) و مرحوم گلپایگانی (۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۷) به این روایت استناد کرده‌اند بر اینکه قضاوت زن مشروعیت ندارد. بخاطر اینکه پیامبر (ص) در این روایت ولایت زنان را موجب فلاح ندانسته است و از همین روزن شایستگی لازم را در عهده دار شدن چنین منصبی ندارد.

جواب: اولاً این روایت مرسله بوده و از حیث سند از اعتبار و حجیت لازم برخوردار نیست مضافاً که در منابع شیعی فقط در تحف العقول آن هم مرسله نقل شده است و ابی بکره هم راوی عامی به شمار می‌رود.

ثانیاً: بر فرض که سند حدیث اعتبار بیابد لکن در تحلیل فضای صدور حدیث ممکن است بگوئیم که پیامبر (ص) این سخن را نسبت به فضای سیاسی اجتماعی و وضعیت حکومت و سلطنت ساسانیان، این مطلب را فرموده باشند که در قضیه خارجییه نیز چنین اتفاق افتاد و بعد از یک سال و چند ماه حکومت این زن پایان یافت و بعد از مدت کمی طومار ساسانیان



در هم پیچید. (یعقوبی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۷۳)

ثالثاً: همان طور که مرحوم خوانساری در جامع المدارک فرموده است این روایت دلالتی بر حرمت و عدم مشروعیت قضاوت زنان ندارد بلکه ریاست عمومی و حکومت است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۷) لذا ممکن است بگوییم پیامبر (ص) سرپرستی عام را نسبت به زنان ممنوع دانسته است و این هیچ منافاتی ندارد با موارد جزئی و مصادیق خارجی که فصل خصومت و نزاع باشد که از مقتضیات قضاوت است.

رباعاً: خود مرحوم خوانساری اشکال دیگری را نیز متذکر می شود به این که عدم فلاح منافات با جواز ندارد بخاطر اینکه فلاح و رستگاری مرتبه کمال از یک چیز خواهد بود نه این که کاملاً منتفی باشد و راه نجاتی در آن یافت نشود. (همان، ص ۸) بخاطر آنکه ملکه سبأ هر چند سریعاً ایمان نیاورد ولی موجب نجات قوم خویش شد (نمل، ۴۴-۲۰) بنابراین استدلال این روایت نبوی از حیث سند و دلالت کاملاً مورد مناقشه جدی است.

#### • ۲-۲-۳-۲. وصیت پیامبر (ص) به امیر المؤمنین (ع)

شیخ صدوق در من لایحضر الفقیه با سند خود از حماد بن عمرو و انس بن محمد از جعفر بن محمد الصادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل کرده که پیامبر (ص) در یک بیان مفصلی به وصایای متعددی نسبت به مناهای زنان پرداخته است از جمله فرموده است. یا علی لیس علی النساء جمعة ولا جماعة، ولا اذان ولا اقامة، ولا عیادة مریض ولا اتباع الجنازة، ولا تولی القضاء ولا تستشار، ... یا علی این امور بر عهده زنان نیست: نماز جمعه و نماز جماعت، اذان و اقامه، عیادت مریض، تشیع جنازه، و عهده دار شدن قضاوت، مشورت با آنان و... (صدوق، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۶۴)

شیخ صدوق همین روایت را با همین عبارات در خصال با سند دیگر از جانب جابر بن یزید جعفری از امام باقر (ع) نقل می کند: حدثنا احمد بن الحسن القطان عن الحسن بن علی عن عبدالله محمد بن زکریا البصری عن جعفر بن محمد بن عمارة عن ابیه جابر بن یزید الجعفری قال سمیت ابا جعفر محمد بن علی الباقر (ع) یقول. (صدوق، ۱۳۶۹، ص ۵۱۱)

جواب اول: ابتدا در بررسی سند حدیث باید بگوئیم هر دو روایت از ضعف سندی

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۴۱

برخوردار می‌باشند. ضعف سند روایت اولی بسیار روشن است بخاطر اینکه اسناد مرحوم شیخ صدوق به انس بن محمد و حماد بن عمرو مجهول بوده و از صحت برخوردار نیستند (حلی، ۱۴۲۸، ص ۳۱۱) مضافاً در سند روایت دومی هر چند احمد بن الحسنی القطان استاد شیخ صدوق و مورد توثیق است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۸) ولی جعفر بن محمد بن عماره نه تنها توثیقی در مورد او صورت نگرفته است بلکه مورد طعن واقع شده است. نجاشی و برخی دیگر از علمای رجال وی را از رجال عامی شمرده‌اند (تستری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۱۱)

جواب دوم: از نظر دلالت باید گفت اولاً هر چند ولایت بر قضا در این آیه مورد نهی پیامبر (ص) قرار گرفته لکن چون این نهی در عداد مناهی دیگر واقع شده است و مناهی دیگر برخی از آن‌ها هیچ حرمتی ندارند بلکه حکم به کراهت در اینجا محکم است لذا دلالت سیاقیه بر این است که نتوانیم حرمت را در اینجا مسلم بدانیم.

ثانیاً: همان طور که برخی از فقیهان معاصر فرموده‌اند در این روایت مناهی، برداشته شدن تکلیف از دوش زنان است به این که شارع متعال ارفاقی را در حق بانوان مد نظر داشته است (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸) یعنی این روایت و مشابه آن در رفع تکلیف از آنان است نه اینکه در بیان تحریم آن باشد. یعنی بر زنان تکلیف نیست که عهده دار چنین مسائلی شوند. مضافاً که تعبیر روایت با "علی" آمده است نه با لام.

از همین روست که مرحوم خوانساری با آنکه از قائلین به شرطیت رجل در قاضی است لکن دلالت این روایت را بر عدم مشروعیت و حرمت کافی نمی‌داند و می‌فرماید: ألا قوی ان المرئة تصلی جماعة مع النساء. بخاطر اینکه نماز جماعت زن برای زنان مشروعیت دارد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۷) و حتی صاحب ریاض بعد از استدلال به این روایت بر عدم مشروعیت قاضی زن می‌فرماید: فیه تأمل. (طباطبایی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۳۲۲) وجه تأمل از این جهت است که از این روایت نمی‌توان ظهوری بر حرمت قضاوت زن استفاده کرد.

### • ۲-۲-۳-۳. مشهوره ابی خدیجه

در ادله روایی شاید بتوان گفت بهترین دلیلی که قائلین به شرط مرد بودن قاضی استناد کرده‌اند همین روایت است محمد بن علی بن الحسین باسناده عن احمد بن عائد عن ابی

خدیجه سالم بن مکرم الجمال قال: قال ابو عبدالله الصادق (ع) اياکم ان يحاکم بعضکم الی اهل الجور ولكن انظروا الی رجل منکم يعلم شيئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم فأتی قد جعلته قاضياً فتحاكموا الیه. (حر عاملی، ۱۳۷۳، ج ۱۸، باب ۱ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۵)

برخی از فقیهان شیعه مانند مرحوم نراقی مستند الشیعه (۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۳۶) مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۰، ص ۱۴) مرحوم صاحب عروة در ملحقات العروة الوثقی (یزدی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵) مرحوم فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۶) به این روایت استناد کرده و از تعبیر "رجل": "در کلام امام صادق (ع)" انظروا الی رجل منکم" استظهار قیدیت کرده‌اند و گفته‌اند قاضی باید مرد باشد و الا امام (ع) تعبیر به رجل نمی‌فرمود.

جواب: هر چند سند این روایت معتبر است. البته باید گفت برخی از علمای رجال فرموده‌اند: سند شیخ صدوق به احمد بن عائد از ابو خدیجه سالم بن مکرم ضعیف است ولی طریق شیخ طوسی صحیح است (خویی، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۴۶)

لکن دلالت این روایت بر عدم مشروعیت قضاوت زن ناتمام است بخاطر اینکه مرحوم خویی در استدلال به این روایت و استظهار قیدیت از "رجل" بر قضاوت و افتا زن می‌فرماید: اخذ عنوان "رجل" در کلام امام (ع) در موضوع عدم مراجعه به حکام جور به جهت تقابل با حکام جور بوده است. آنچه در باب قضا متعارف و غالب بوده است رجولیت قاضی بوده و حتی در یک مورد هم قضاوت زنان را سراغ نداریم. بنابر این اخذ عنوان رجولیت از باب غلبه است نه بخاطر تعبد و انحصار قضاوت در رجال. (خویی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۴)

مرحوم شیخ انصاری نیز از همین زاویه دلالت این حدیث را مخدوش می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۱) بنابراین عمده دلیل روایت قائلین به شرط ذکورت در قاضی که همین روایت ابن خدیجه باشد از حیث دلالت مخدوش است.

### ۳. نتیجه

هر چند قضاوت منصبی است که اختصاص به پیامبر (ص) و امام (ع) دارد و تفویض آن به دیگران و عهده دار شدن امر قضاوت از سوی افراد غیر معصوم نیازمند دلیل است و بر همین اساس اصل اولی بر عدم ولایت و عدم نفوذ قضاوت دیگران دلالت می‌کند لکن ادله‌ای که

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۴۳

قضاوت غیر معصوم را در زمان غیبت تشریح کرده است مانند معتبره ابن خدیجه. این نفوذ و تشریح به صورت عام بوده و از باب اشتراک در احکام بین زن و مرد هیچ فرقی نیست و تفاوت در این باب نیازمند برهان است. هر چند برخی از فقیهان به اجماع و یا برخی از آیات و نیز روایات استناد جسته‌اند ولی مشخص شده است این ادله مخدوش بوده و خود قائلان به شرطیت ذکورت در قاضی نسبت به همین ادله مستفاده در بیان دیگر فقها اشکال کرده‌اند. بنابراین باید بپذیریم دلیل بر عدم مشروعیت قضاوت زن نداریم لذا اگر زنی از شایستگی‌های لازم در صفات قاضی مانند علم، عدالت، و... برخوردار باشد قضاوت ایشان مورد پذیرش است و اگر از این حد نزول کنیم باید قضاوت زن در مورد زنان را بلا اشکال بدانیم.

### ❁ ۴. منابع و مأخذ

#### قرآن کریم

۱. ابن زهره، حمزه بن علی، ۱۴۱۷، غنیة النزوع، قم، موسسه امام صادق(ع)
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۱، مسند احمد، دارالفکر، بیروت
۳. ابن براج، عبدالعزيز، ۱۴۰۶، المهذب، انتشارات جامعه مدرسین، قم
۴. اردبیلی، احمد، ۱۴۱۱، مجمع الفائدة و البرهان، انتشارات جامعه مدرسین، قم
۵. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵، القضاء و الشهادات، قم، مجمع الفکر الاسلامی
۶. انصاری، مرتضی، ۱۴۳۰، کتاب مکاسب، انتشارات کنگره شیخ انصاری، قم
۷. انصاری، مرتضی، ۱۴۳۱، کتاب الرسائل، انتشارات کنگره شیخ انصاری، قم
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۹، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۵، سنن ترمذی، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۱۰. تستری، محمد تقی، ۱۴۱۶، قاموس الرجال، نشر رجاء، قم
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، زن در آئینه جمال و جلال، نشر رجاء، قم
۱۲. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۱۱، تحف العقول، انتشارات اسلامیة، تهران
۱۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۳، وسائل الشیعه، دار الکتب الاسلامیه، تهران

۱۴. حکیمی، محمد رضا، ۱۳۷۱، الحیاة، دار الکتب الاسلامیة، تهران
۱۵. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴، نهج الحق و کشف الصدق، دارالهجرة، قم
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۸، قواعد الاحکام، انتشارات جامعه مدرسین، قم
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۸، خلاصة الاقوال، دفتر انتشارات اسلامی، قم
۱۸. حلی، جعفر بن الحسن، ۱۳۸۹، شرایع الاسلام، مطبعة الاداب، نجف
۱۹. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۳۱، کفایة الاصول، مؤسسه آل البيت، قم
۲۰. خوانساری، احمد، ۱۴۰۵، جامع المدارک، انتشارات اسماعیلیان، قم
۲۱. شیرازی، سید موسی، ۱۳۸۳، تقریرات کتاب النکاح، مؤسسه رای پرداز، قم
۲۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۹، خصال، انتشارات اسلامیة، تهران
۲۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۶، من لا یحضره الفقیه، دار الکتب الاسلامیة، تهران
۲۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۹، ملحقات العروة الوثقی، انتشارات حیدری،

#### تهران

۲۵. طباطبای، سید علی، ۱۴۱۰، ریاض المسائل، انتشارات جامعه مدرسین، قم
۲۶. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶، مجمع البحرین، المکتبة المرتضویة، تهران
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۶، مجمع البیان فی تفسیر القران، انتشارات اسوه، قم
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الامامیة، مکتبة المرتضویة،

#### تهرانچ

۳۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، انتشارات محمدی،

#### قم

۳۲. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۷، الدروس الشرعیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم

#### ج ۲

۳۳. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۰۷، اللمعة الدمشقیة، انتشارات کتابخانه آیه الله

مرعشی نجفی، قم

## بررسی فقهی شرطیت ذکورت در قضاوت \* ۱۴۵

۳۴. شهید ثانی، زین الدین علی، ۱۴۱۸، مسالک الافهام، موسسه معارف اسلامی، قم
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۱، کتاب القضاء و الشهادات (تقریرات درس خارج) انتشارات فیضیه، قم
۳۶. قمی، ابوالقاسم، ۱۴۰۱، غنائم الايام، بوستان کتاب، قم
۳۷. گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۰۱، کتاب القضاء، انتشارات خیام، قم
۳۸. مرتضوی، سید ضیاء، ۱۳۷۶، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۴، مقاله شایستگی زنان برای قضاوت
۳۹. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۳، تحریر الوسيله، انتشارات اعتماد، قم
۴۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۱، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، موسسه احیاء آثار الامام خویی، قم
۴۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۲، معجم رجال الحدیث، انتشارات مدینه العلم، قم
۴۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، مسئله حجاب، انتشارات صدرا، تهران
۴۳. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۳ ش، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۴۴. نجاشی، ابوالعباس، ۱۴۰۷، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین
۴۵. نراقی، احمد، ۱۴۱۹، مستند الشیعه، موسسه آل البيت، قم
۴۶. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۰۶، سنن نسائی دار الفکر، بیروت
۴۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۸۲، جزوه مدخل فقه، انتشارات فقه اهل البيت، قم
۴۸. یعقوبی، احمد، ۱۴۰۶، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر

